



صحبت کردم. واقعا از سینما راضی نیستند. خیلی‌ها زحمت می‌کشند برای کودک ولی اسمش کودک است، مضمون برنامه برای بزرگسالان است نگاه آقابالاسری به بچه‌ها دارد و این خوب نیست. دیگر زمان هرچه بسازیم و بچه‌ها ببینند تمام شد. نوجوان امروزی به من می‌گوید فیلم باید حرف من را بزند باید مشکلات من را به چالش بکشد باید موضوعش به درد من بخورد. کسی می‌تواند برای بچه‌ها فیلم بسازد که کنارشان زندگی کرده باشد. باید از آن‌ها بپرسیم که چه موضوعی را در تلویزیون و سینما دنبال می‌کنی بعد آن را بسازیم. باور کنید این نسل پر از ایده و حرف است.

### شادی و صداقت که تاریخ مصرف ندارد

**فکر می‌کنید اگر الان عمویورنگ را بسازید مخاطب جواب می‌گیرد؟**

عمویورنگ با زمان خودش پیش رفت که موفق شد. من همیشه سعی کردم یک سادگی، کودکی، شیطنت قشنگ کودکانه در برنامه‌هایم داشته باشم. خنده‌هایم، شوخی‌هایم واقعی بود. این را بچه‌ها درک می‌کردند همین صداقت باعث شد که این پل ارتباطی بین کودکان و حتی بزرگ‌ترها برقرار شود. الان هم در نمایش خانگی همین راه را می‌روم. نیاز امروز بچه‌ها را می‌بینم. شادی و صداقت که تاریخ مصرف ندارد بلکه باید ببینی آن را در چه قالبی بریزی تا تصنعی و لوس نشود. یکی از رموز برنامه عمو پورنگ همین بود که جلوتر از خود تلویزیون بود و با بچه‌ها جلو می‌رفت. یک روز شخصیت امیرمحمد جواب می‌داد یک روز همیار پلیس، کتابخوانی، بازیافت و فضای مجازی. ما از خیلی چیزهای ساده شروع کردیم تا به امروز رسیدیم، الان در نمایش خانگی دو تا کار داریم که به نظرم برای کودک امروز به روز است.

**برنامه «لالایی» در پلتفرم فیلمو تجربه زندگی خودتان بود؟**

به نظرم این کار اثری استاندارد و قابل قبول بود. «لالایی» به کارگردانی احمد درویشعلی پور که او هم دغدغه بچه‌ها را دارد و سال‌هاست با هم کار می‌کنیم، مواجهه بچه‌ها با واقعیت‌های زندگی‌شان بود. من چند سالی است که زندگی در کنار کسی که دچار زوال عقل و آلزایمر شده را تجربه می‌کنم. مادرم با همه زیبایی‌هایی که برایم دارد نشانه‌ای از این موضوع است و من باید به بچه‌ها در باره خانواده و مواجهه با این موضوع صحبت کنم. در اینجا با شخصیت پاداش از پورنگ فاصله گرفتم هرچند شبیه لباس پوشیدن و شعر خواندن و ارتباط با بچه‌ها شباهت زیادی به پورنگ داشت اما وارد فضای رئال شدم و رگه‌هایی از فانتری به آن بخشیدم.

### تلویزیون خانه من است

**حاجان همچنان در تلویزیون خالی است چه شرایطی باید مهیا شود که باز هم به تلویزیون برگردید؟**

تلویزیون خانه من است. من که نرفته‌ام برنگردم. من همان عمو پورنگم. عوض نشده‌ام. من را که در قاب نمایش خانگی با «آرزوهای چپکی» می‌بینید همان پورنگی هستم که الان دغدغه‌اش ریاضیات بچه‌هاست. این موضوع را می‌توانم در قالب تلویزیون هم بگویم اما اینکه چه اتفاقی باید بیفتد که من به تلویزیون بیایم را نباید از من بپرسید. چارچوب من عوض نشده همان شعر و شادی و خنده وجود دارد اما باید رسانه خواهد که پورنگ در تلویزیون باشد.

**شرایط باید چگونه باشد که دوباره بتوانیم عمو پورنگ را داشته باشیم؟**

به نظرم موضوعات سلیقه‌ای شده است. مخاطب من کودک است، یک موجود عاری از گناه، معصوم و پاک و یک ضبط صوت برای درک مفاهیم اجتماعی، فرهنگی

... اگر این را بدانیم آن وقت حساسیت‌های مان سمت و سوی دیگری پیدا می‌کند. من ۲۵ سال در تلویزیون بودم و امتحانم را پس داده‌ام و می‌دانم چه چیزی را باید روی آنتن بگویم یا نگویم. اما قالب قدیمی من دیگر پاسخگوی کودک و نوجوان امروزی نیست. اگر من برای کودک امروزی اردک تک‌تک بخوانم من را پس می‌زند. نیاز نوجوان امروز که خودش با یک تلفن همراه در حال تولید محتواست با گذشته فرق دارد و تلویزیون باید این را قبول کند و نسل امروز را بشناسد.

**چقدر پول یا دستمزد برایتان مهم است؟**

پول؟ من در این سال‌ها هیچ وقت به پول فکر نکردم که اگر دنبال پول خوب بودم باید پیشنهادهای تجاری و تبلیغی را می‌پذیرفتم و ساخت خیلی از کارها را قبول می‌کردم اما به آن سمت نرفتم چون نخواستم عمویورنگ را خرج کنم. برای من کار خوب مهم است. اختصاص دادن بودجه مهم است، کار خوب دکور خوب می‌خواهد آدم‌های حرفه‌ای، آدم‌های کاردان و کاربلد می‌خواهد که باید برایشان خرج کنی. برای من قدیمی‌ها مانند گنج هستند که باید از آن‌ها استفاده کرد چون مانند کلیدی درهای بزرگی را به رویت باز می‌کنند وجود

در سریال «آرزوهای چپکی» سراغ ریاضیات رفتیم که در عین سادگی، خیلی مهم است. می‌خواستیم به بچه‌ها از اهمیت آن بگویم سعی کردیم به ریاضیات را خیلی جذاب و شیرین و در عین حال کمدی و فانتری بپردازیم. درمورد برنامه «لالایی» هم همان‌طور که گفتم ایده‌اش را از مادرم که دچار آلزایمر شده گرفتم. این همان موضوع خانواده است اینکه بچه‌ها بدانند اصلا آلزایمر چیست و برخورد با پدر یا مادر آلزایمری و نگاه داشتنش می‌تواند کار خوبی باشد.

**حس می‌کنم دلخورید، دوست دارید بیشتر برای بچه‌ها باشید اما نیستید؟**

دلخور که، به اندازه خودم آره، دلخورم. دلخورم برای اینکه نمی‌توانم از کنار این نسل عبور کنم و بی‌تفاوت باشم. کسانی که برای بچه‌ها کار کرده‌اند نمی‌توانند بچه‌ها را فراموش کنند و دوست دارند کاری برای این نسل انجام دهند. نگران این نسل هستم و فکر می‌کنم ما باید به آن‌ها نزدیک شویم و درکشان کنیم اما رسانه این کار را نکرده است و خیلی جای کار دارد. تلویزیون باید این خلاء را پر کند. دیگر نمی‌شود با برنامه‌های مجری محور و گفتن چند تا شوخی آنتن را پر کرد. باید با دقت جلورفت. کار برای نوجوان نیاز به کارشناسی دارد که سال‌ها این فضا را می‌شناسد، قلم زده و زبان نوجوان را می‌شناسد.

**برنامه‌های تلویزیون را دنبال می‌کنید؟**

خودم خیلی نه، اما وقتی با نوجوانان صحبت می‌کنم

کمتر کسی جواب مثبت می‌دهد به نظرم رسانه امروز خیلی با نیازهای نوجوان فاصله دارد این را از برخوردایشان و عوامی که دارند متوجه می‌شوم. این نسل به ما اعتماد ندارد و این خیلی حرف مهمی است. نمی‌گویم اگر من باشم مخاطب هم هست، نه منظورم این است که باید خیلی فراتر از این‌ها در تلویزیون کار کرد. این نسل پراز جسارت است بدون رودربایستی می‌گوید من خسته‌ام کاری ندارم، خداحافظ. تازه این محترمانه رد شدن از کنارت است.

**اگر بخواهید برای این نسل برنامه بسازید چه ایده‌ای دارید؟**

باید خیلی روی ایده‌ها کار کرد و چکش کاری کرد تا واقعا بشود مطرح کرد. این نسل اصلا نصیحت دوست ندارد. باید همس و سال خودشان فکر کرد. تا موضع نگیرند. امروز از یک پسر ۱۲ ساله پرسیدم چه خواسته‌ای از من برنامه‌ساز داری؟ فکر می‌کنید جوابش چه بود؟ خیلی صریح گفت: «با نسل شما پنجاه پنجاه می‌شود کنار آمد به شرطی که ما را درک کنید و امروز نمی‌کنید. ما هم رعایت شما را می‌کنیم و درکتان می‌کنیم.» من واقعا از این پاسخ شوکه شدم ولی این واقعیتی است که اگر نپذیریم به هر حال خودش را به ما تحمیل خواهد کرد. زمانی که می‌ترسم خیلی دیر شده باشد.